

ارزیابی از اوضاع کنونی و وظایف ما کمونیستها

اوضاع کنونی و سیاستهای ما در رابطه با شکل دادن صف مستقل از ارتجاع و امپریالیست در دستور روز قرار دارد با تشدید خطر حمله نظامی آمریکا به ایران و بالا گرفتن تحریکات و توطئه های آن برای تعیین سرنوشت مردم ایران، از یک طرف و در طرف مقابل رژیم که وابستگی اش به نظام سرمایه داری جهانی که عمدتاً از طریق قدرت های امپریالیستی اروپائی و روسیه قرار دارد و با توجه به اینکه خاورمیانه در شرف وقوع وقایع مهم و ناگهانی است و ایران به مرکز این وقایع تبدیل شده است، لازم است که جنبش کمونیستی ایران بسرعت حول یک سیاست انقلابی و مردمی متحد شده و با صفی متحد و قدرتمند در صفوف مبارزات ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم جای بگیرد. امروز نگاه نیروهای سیاسی مترقی و انقلابی باید به سمت جبهه قدرت مندی از نیروهای سیاسی باشد.

اول ماه مه امسال را در شرایطی برگزار کردیم که جهان بسوی تلاطمات سیاسی تکان دهنده ای در حرکت است که نقطه تمرکزش ایران خواهد بود. آینده ی مردم و جامعه ما به یقین وابسته به آن است که آیا طبقه کارگر با خط و بینش انقلابی وارد میدان مبارزه طبقاتی می شود یا خیر؟

شکست انقلاب 57 و به قدرت رسیدن ضد انقلاب، نظام ستم و استثمار طبقاتی، و دولت آنرا کارآمدتر از قبل کرد. جامعه ی ما بار دیگر در شرف ورود به یک دوره تکانهای سیاسی بزرگ است. اگر این بار نیز طبقه کارگر به رهبر انقلابی مردم تبدیل نشود، اگر این بار نیز بجای طبقه کارگر و حزب پیشاهنگش، مرتجعین جدید یا قدیم (یا ترکیبی از اینان) مهار مبارزات مردم را در دست گیرند، فاجعه ای به مراتب دهشتناکتر از ضد انقلاب 57 رخ خواهد داد. فاجعه ای از نوع آنچه که امروز در عراق می بینیم که ارتش های هار سرمایه داری جهانی و نیروهای ارتجاعی بنیادگرای اسلامی صحنه گردانند و مردم قربانیان آنان. در عراق، توده های مردم درگیر جنگ اند اما نه جنگ خودشان بلکه بدون آنکه جبهه نبرد، حزب و ارتش انقلابی خود را داشته باشند. آنان عاجزانه قربانی برنامه های نیروهای سیاسی امپریالیستی و ارتجاعی اند.

امروز، مهمترین و عاجلترین وظیفه طبقه کارگر، **وظیفه سیاسی** او در قبال چنین اوضاعی است. این وظیفه است که رابطه جنبش کمونیستی با جنبش کارگری را تعیین می کند. پیش شرط انجام این وظیفه کمک به سازماندهی مبارزات صنفی و اقتصادی کارگران نیست بلکه کمک به شکل گیری **قشر کوچکی از کارگران انقلابی کمونیست** در بطن طبقه کارگر چند میلیونی ایران است. ایجاد این قشر جایگاه این طبقه را در صحنه سیاسی جامعه کاملاً دگرگون خواهد کرد و او را قادر به ایفای نقش تاریخساز اش خواهد کرد.

در ایران شرایط عینی برای آغاز انقلاب پرولتری موجود است، اما شرایط ذهنی یعنی آمادگی سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست، بسیار **ضعیف** است. برای فائق آمدن بر این عقب ماندگی نیاز به یک برنامه عمل و اراده انقلابی و انجام فداکاری های بزرگ است.

طبقه کارگر، بدون **حزب** پیشاهنگ خود قادر به در هم شکستن ماشین دولتی و کسب قدرت سیاسی نیست. **حزب کمونیست**، ستاد فرماندهی انقلاب سیاسی طبقه کارگر است نه ستاد فرماندهی مبارزات **صنفی** کارگران. کارگران پیشرو باید به حزب بپیوندند تا بطور فشرده و نقشه مند به رسالت تاریخی پرولتاریا جامه عمل بپوشانند. طبقه کارگر برای پیشبرد وظایف خود باید سایر زحمتکشانش (دهقانان فقیر و بی زمین و زحمتکشانش شهری) و همه ستمدیدگان (بخصوص زنان و ملل تحت ستم) را با ارائه برنامه و سیاست رهانی بخش و نقشه مبارزاتی، متحد کند.

یکی از ضروریات به ثمر رساندن انقلاب پرولتری، ایستادگی در مقابل ایدئولوژی **مذهبی** است. زیرا مذهب، ماهیت ستمگرانه روابط اقتصادی و اجتماعی موجود را پوشانده و مالکیت خصوصی و مالکیت مرد بر زن و خانواده را مقدس می شمارد؛ روحیه شورشگری را

در میان ستمدیدگان نابود کرده و بجای آن روحیه اطاعت و تسلیم را می پروراند؛ مانع وحدت میان زحمتکشان شده و بین ستمگر و ستمدیده پل می زند. طبقه کارگر باید در مقابل این ایدئولوژی بایستد و با جسارت ایدئولوژی علمی و نگرش علمی به دنیا و هستی، ایدئولوژی شورش علیه افکار و ارزشها و آئین های کهن را در میان مردم رواج دهد. بجای ایدئولوژی رقابت و شکاف طبقاتی که مذهب تقویت کننده آن است، ایدئولوژی مبارزه برای یک جامعه کمونیستی که در آن انسان ها بطور برابر با یکدیگر وارد تعاون و همکاری می شوند را تبلیغ کند.

ایدئولوژی سندیکالیستی دام دیگری در مقابل کارگران پیشرو است. سندیکالیسم جزئی از زرادخانه ایدئولوژیک و سیاسی سرمایه داری است؛ چرا که کاملا منطبق بر روابط تولیدی سرمایه داری بوده و در حیطه و چارچوب آن کارکرد دارد. تجربه طبقه کارگر جهانی بروشنی در مقابل چشم ماست: سندیکالیسم منجر به تکمیل نظام سرمایه داری و رفع بحران های سیاسی آن می شود. ایدئولوژی سندیکالیستی به بهترین وجه در اصل "**سه جانبه گرایی**" یعنی همکاری میان "نماینده کارگران" و "نماینده دولت" و "نماینده کارفرما" بازتاب می یابد. سوال اینجاست که این "**همکاری**" به نفع چه طبقه ای و چه نظام اقتصادی اجتماعی تمام می شود؟

مبارزه علیه سرمایه داران برای کسب حقوق **صنفي**، یک **مدرسه جنگ** برای آمادگی طبقه کارگر برای جنگ **واقعی** است. اما برای اینکه این مبارزه واقعا یک مدرسه جنگ باشد، در این مبارزه باید همگی با دقت راه خود را از سندیکالیسم و افق سندیکالیستی جدا کنیم. امروزه، یکی از وجوه مشخصه **سندیکالیسم علنی گرایی و قانونی گرایی** است. هدف، درست کردن تشکیلات قانونی به هر **قیمت** است. این سیاست، کارگران را حتی از مهمترین اهرم مبارزه **صنفي** شان که اعتصاب و کشاندن مبارزه به خیابان ها و فلج کردن کارکرد روزمره **دستگاه دولتی** است، محروم می کند. هدف سندیکالیسم، پیشبرد مبارزات **صنفي** کارگران در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی و قوانین بورژوازی بین المللی است. در مقابل این سیاست، کارگران پیشرو باید در همه جا محافل **مخفی و نیمه مخفی کارگری را سازمان دهند** که دور از چشم دولت و دور از دسترس شاخکهای "**کارگری**" سرمایه داری جهانی، بیکدیگر متصل باشند. هر چه دشمن ضعیف تر می شود، تعداد این هسته ها و محافل را باید با جسارت بیشتری گسترش داد و با جسارت بیشتری به یکدیگر متصل کرد. اگر امروزه به این نوع سازمان یابی نپردازیم، فردا خیلی دیر است. این نوع سازمانیابی به بهترین وجه می تواند علنی ترین مبارزات توده ای را سازمان داده و راه اندازی کند.

بدون درک صحیح از مسائل سیاسی کلان مانند تضادهای جمهوری اسلامی و آمریکا و سیاست های آمریکا در قبال ایران؛ بدون درک مسائل کلان برنامه ای مانند ایدئولوژی کمونیستی و مختصات انقلاب آینده و جامعه سوسیالیستی و تجارب بین المللی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی بین المللی، خطر جهت گم کردگی در صحنه پیچیده مبارزه طبقاتی، برای همه ما، در کمین نشسته است. **رفرمیستها و اکونومیستها و سندیکالیستها با کشیدن این مباحث درون جنبش کارگری و کمونیستی مخالفت می کنند و می گویند اینها "حرفهای خوبی است اما مفید نیست"** و "**دردهای طبقه کارگر را درمان نمی کند**". در حالی که تنها راه نجات طبقه کارگر و بقیه زحمتکشان، درک صحیح همین مسائل و عمل کردن بر مبنای آنهاست.

طبقه کارگر تا زمانی که به **ایدئولوژی انقلابی و به تفکر سیاسی انقلابی** مجهز نشود هیچ گامی در راه ریشه کن کردن سرمایه داری نمی تواند بردارد. بنا بر این باید در مقابل کسانی که طبقه کارگر را بی نیاز به تغییر فکر و مسیر حرکت خود می بینند، ایستاد. چرا که اینان طبقه کارگر را از آگاهی و فرهنگ پرولتری به عنوان کلیدی ترین ابزار رهائی محروم کرده و زیر لوای "**کارگر پرستی**" برای رسیدن به مقام واسطه و دلال میان کارگر و سرمایه دار، تدارک می بینند.

امروزه، ماهیت شنیع و ضد انسانی نظام سرمایه داری در سطح جهان آشکارتر از آن است که بتوان آن را با وعده های توخالی اربابان سرمایه، پوشاند. لشکر روشنفکران سرمایه داری، نظام دموکراسی را اوج دستاورد بشری قلمداد می کردند. اما بار دیگر هیولای جنگ های امپریالیستی از بطن آن زاده شد و رشد حکومت های فاشیستی حتا در جوامع سرمایه داری غربی، موجودیت دموکراسی بورژوازی را

تهدید می‌کند. در چنین شرایطی، چه در ایران و چه در مقیاس جهانی، بار دیگر چشمها بسوی **سوسیالیسم بعنوان آلترناتیوی در مقابل سرمایه داری، برگشته است.** حتا جناح هائی از بورژوازی در کشورهای مختلف (مثل چاوز در ونزولا) مدعی سوسیالیسم شده اند و با زدن مهر سوسیالیسم بر برنامه های بورژوانی، خود را مفتخر به عضویت در باشگاه "سوسیالیسم" می‌کنند.

طبقه کارگر بدون آرمان، بدون دورنما، بدون نقشه سیاسی برای ایجاد جامعه ای نوین، به هیچ چیز دست نخواهد یافت. باید "سوسیالیسم" همه احزاب و سازمان ها را بدقت موشکافی کرد و نباید به ادعاهای احزاب در مورد خود یا ابراز لطفی که به کمونیسم و سوسیالیسم می‌کنند، اکتفا کرد. بخصوص در شرایطی که مبارزه طبقاتی در ایران به جای بسیار حساس و باریک نزدیک می‌شود، نباید استفاده عامیانه و ابزاری از سوسیالیسم و کمونیسم را تحمل کنیم. اگر برنامه ی احزاب چپ و کمونیست ایران را از نظر بگذرانیم، متوجه دو الگو، دو چشم انداز و برنامه ی کاملا متفاوت در مورد سوسیالیسم می‌شویم.

یکی از اینها، الگوی رویزیونیستی (سوسیالیسم دروغین) است. این الگو، فقط زر ورق سوسیالیستی دارد. که در آن برخی تغییرات اقتصادی و سیاسی صورت گرفته اما اساسا همان سازمان اقتصادی و اجتماعی کهنه است. در این الگو، سوسیالیسم عمدتا از زاویه اقتصادی نگریسته می‌شود، آنهم در تنگ نظرانه ترین و محدودترین شکل، یعنی از زاویه "**رفاه اقتصادی**". مدافعین این نوع سوسیالیسم، "سوسیالیستی" بودن آن را از وعده هائی که در زمینه های خدمات رفاهی، ضمانت اشتغال، بیمه بیکاری و درمانی و حق تشکل به کارگران می‌دهد، نتیجه می‌گیرند. فرق میان این نوع سوسیالیسم با سرمایه داری همان اندازه است که فرق میان احزاب سوسیالیست حاکم در اروپا با احزاب دست راستی در این کشورها. در سوسیالیسم رویزیونیستی، توده های مردم همان موقعیت سابق را دارند: یعنی تولید کنندگان ثروت اند بدون آنکه نقشی در اداره دولت، تصمیم گیری های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و امور بین المللی داشته باشند؛ بدون اینکه وقت پرداختن به کار فکری، هنری و علمی داشته باشند. اینها حیظه های تخصصی عده ی قلیلی است. در سوسیالیسم رویزیونیستی، زنان کماکان همان موقعیت سابق را در سلسله مراتب اجتماعی دارند شاید با این تفاوت که برای بردگی خانگی مزد هم دریافت کنند!

اما **سوسیالیسم واقعی**، کاملا از این نوع سوسیالیسم متفاوت است. جامعه سوسیالیستی، جامعه ایست که واقعا به لحاظ اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی برتر از سرمایه داری است و تفاوت آن با سرمایه داری بسیار عمیق تر از تامین نان شب مردم و بیمه بیکاری است. در جامعه سوسیالیستی، یک تغییر و تحول رادیکال در روابط کهن مالکیت و ایده های کهن صورت می‌گیرد. تولید اجتماعی بر اساس مالکیت اجتماعی، بر اساس روابط اجتماعی نوین میان انسانها، میان زن و مرد، میان ملل گوناگون، میان بزرگ و کوچک؛ در چارچوب روابط بین المللی نوین، سازمان می‌یابد. تقسیم کار ستمگرانه میان کاریدی و فکری دچار تحولی اساسی شده که بازتاب آن را می‌توان در درگیری توده های وسیع کارگران و زحمتکشان در امور دولتی، برنامه ریزی اقتصادی، تولید آثار هنری، و اختراعات و غیره دید.

جامعه سوسیالیستی توسط **حزب کمونیست** رهبری می‌شود اما توده های کارگر و دهقان و دیگر زحمتکشان، در تشکلات انقلابی خود (شوراها یا کمیته های انقلابی یا کمون ها) در همه امور کلان اقتصادی و اجتماعی و هنری و سیاسی دخالتگری می‌کنند. سازمان سیاسی جامعه به گونه ایست که توده ها در سطح میلیونی در مورد چگونگی مصرف ثروت های تولید شده، از بین بردن شکاف های اجتماعی، کمک به پیشروی انقلاب جهانی، پیشبرد امور بین المللی با کشورهای سرمایه داری، مسائل هنری و غیره درگیر بحث و جدل و تصمیم گیری می‌شوند. این جامعه ایست که توده های مردم نه تنها نگران تامین معاش و سر پناه خود نیستند بلکه فعالانه و با اشتیاق و با داشتن وقت کافی درگیر مسائل مربوط به همه حیظه های جامعه می‌شوند: هم درگیری فکری و هم تصمیم گیری. این آن جهش تاریخی جهانی است که طبقه کارگر برای اولین بار با پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در آن گام نهاد و در انقلاب چین و بخصوص انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، آن را به اوج نوینی رساند. هر چند این تلاش های تاریخی طبقه ی جهانی ما بقاء نیافت اما این جهش آغاز شده است و باید پی گرفته شود. اگر ما برای برقراری چنین جامعه ای، انقلاب نکنیم، مطمئنا برای همیشه در گرداب جامعه سرمایه داری و

تمام مصائب آن غوطه خواهیم خورد. طبقه کارگر و بقیه زحمتکشان ایران و جهان ظرفیت و توان بالقوه و عظیمی برای ایجاد چنین جامعه ای دارند. وظیفه کمونیستها تلاش برای بالفعل کردن این ظرفیت است و نه دنباله روی از وضعیت و سطح فعلی جنبش طبقه کارگر. برای تحقق این امر، باید به وظایف سیاسی روز پاسخ عملی و انقلابی داد. در روزهای بحرانی که در پیش است، **طبقه کارگر چگونه به صحنه خواهد آمد؟** در شرایطی که حملات نظامی آمریکا محتمل است؛ در شرایطی که جمهوری اسلامی تحت لوای "مقابله با دشمن خارجی" توده های کارگر را به سازش طبقاتی فرا می خواند؛ طبقه کارگر باید همه زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه را بزیر پرچم انقلابی خود فراخوانده، مبارزه با ارتجاع را رهبری کند و راه نفوذ و سلطه امپریالیسم را ببندد. تمام مسئله این است که ما به اراده و طبق نقشه خود طی مسیر کنیم. در غیر اینصورت صحنه سیاسی کاملاً به انحصار طبقات استثمارگر و قدرتهای بزرگ در آمده و آنان توده های مردم، منجمله کارگران را، به دنباله ی برنامه های خود بدل خواهند کرد.

یک دوره جنگ و انقلاب در سطح جهان و بخصوص خاورمیانه شروع شده است. این روند ادامه یافته و ایران را به گرداب خود خواهد کشید. امپریالیستها برای اینکه نظام سرمایه داری جهانی را از بحران در آورند می خواهند با جنگ و خونریزی ساختار اقتصادی و سیاسی آن را در مقیاس جهانی بازسازی کنند. این توفان در حالی فرا می رسد که تار و پود رژیم پیشاپیش از هم گسسته است. اوضاع تکامل یابنده کنونی موجب شکل گیری خلاء قدرت سیاسی در نقاط مهمی از کشور خواهد شد. باید از هر فرصتی برای تقویت صفوف انقلاب، تشکل بیشتر، گسترش نفوذ برنامه و ایده های انقلابی طبقه کارگر در بین توده های مردم استفاده کرد. این خط و این روحیه و این چشم انداز را باید در میان کارگران، در میان همه ستمدیدگان ترویج کرد. بدون داشتن این خط سیاسی، و این جهت گیری عملی، ایران صحنه تاخت و تاز نیروهای نظامی و یا شبه نظامی امپریالیستی، باندهای نظامی قومی و انواع و اقسام جنگ سالاران اسلامی خواهد شد، بدون آنکه طبقه کارگر و کمونیستها و نیروهای مترقی جامعه قدرت و نیروی برای تعیین سرنوشت خود داشته باشند.

ما بر آنیم که این مسیر را خود ترسیم کنیم و قفل دروازه های آینده را با دست خود باز کنیم. همه ی ما فرا رسیدن تغییرات عظیم را حس می کنیم. اما باید عزم کنیم که ما تعیین کننده ی جهت این تغییرات باشیم و نه امپریالیستها و مرتجعین. این است وظیفه عاجل مقابل کمونیستها و طبقه کارگر.

نه به ارتجاع، نه به امپریالیسم، زنده باد آلترناتیو کمونیستی

طرفداران قطب سوم

raheh3_1385@yahoo.com